

نظریه شبح به خوانش ملاصدرا

امیرحسین منصوری نوری^۱، حوریه شجاعی باغینی^۲، محسن شمس^۳، عین‌الله خادمی^۴

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۹/۳۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۴/۹)

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش: «رابطه میان علم و نظریه شبح به خوانش ملاصدرا چیست؟» شکل گرفت؛ با نگاهی به شبکه واژگانی ملاصدرا و رویکرد وجودی خاص او، می‌توان تحلیل خوانش او از نظریه شبح را در مراحل زیر خلاصه نمود: ۱. بیان مفاد نظریه شبح و نفی هرگونه تطابق میان وجود خارجی و شبح ذهنی، پذیرش اثر وجودی شبح و معرفی شبح به عنوان علت معدّه حصول علم با نگاه وجودی خاص خود. ۲. بیان مفید علم بودن شبح برای کیفیات و معدومات. ۳. بیان نقدهای وارد بر نظریه شبح و تحلیل نقدها. ۴. طرح نظریه وجود ذهنی که علاوه بر ایجاد علم در معدومات و کیفیات، در سایر موارد وجودی نیز مفید علم باشد. با این تحلیل، می‌توان این احتمال را به‌عنوان یافته این تحقیق بیان نمود که تئوری شبح، با اینکه مورد انتقاد جدی ملاصدرا است، با این حال ملاصدرا با نگاهی خاص، از این نظریه به عنوان مرحله‌ای از مراحل تکامل نظریه وجود ذهنی خود بهره برده است، نگارندگان بر این نگاه پافشاری ندارند اما این‌گونه می‌اندیشند که در صورت پذیرش این نگاه مسئله صورت جدیدی پیدا خواهد نمود.

کلید واژه‌ها: شبح، علم، علم به کیفیات، علم به معدومات، وجود ذهنی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، (نویسنده مسئول)؛

Email: amirhoseindoa@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی؛

Email: shbaghini@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی؛

Email: Mohsenshams68@gmail.com.

۴. استاد گروه فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی؛

Email: e_khademi@ymail.com.

۱. درآمد

می‌توان گفت مهم‌ترین چالش تمامی اندیشمندان علوم مختلف مانند علوم روان‌شناسی [۸، ص ۱۳۷]، زبان‌شناسی [۸، ص ۱۴۴]، فلسفی و ... که به نحوی در مسئله شناخت اندیشیده‌اند، تطابق میان شناخت ذهنی و حقیقت معلوم خارجی بوده است، به بیان دیگر معرفت‌شناسان برای رسیدن به معرفت به دنبال واقعیتی هستند که ذهن آن را دست‌کاری نکرده باشد [۱۲، ص ۱۰۰]، برای حلّ این چالش، نظریات گوناگونی ارائه شده و هر یک از این نظریات مورد مناقشات جدی قرار گرفته است؛ با این همه به نظر می‌رسد این مسئله هنوز قابل طرح بوده و بحث پیرامون آن در تأملات شناخت‌شناسانه بسیار حائز اهمیت و در پیش‌برد این علم بسیار مؤثر است.

یکی از نظریات ارائه شده برای توجیه شناخت‌های ذهنی نظریه شیخ است، هرچند این‌طور معروف است و شاید تا حدی بتوان از آثار ملاصدرا مخالفت او با این نظریه را برداشت نمود، اما به نظر می‌رسد که ملاصدرا نگاه ویژه‌ای به مقوله شیخ دارد؛ هرچند که این نظریه مورد انتقاد صدرالمتهلین است، اما با بررسی مواردی که ملاصدرا در شبکه واژگانی خود از واژه شیخ در تبیین نظریات خاص وجودی خود بهره گرفته است، اما به نظر می‌رسد می‌توان این احتمال را نیز منطقی به حساب آورد که او به‌گونه‌ای وجود ارتباط میان علم و شیخ را پذیرفته است، مسئله پژوهش حاضر رسیدن به پاسخ این پرسش است که: «رابطه میان علم و نظریه شیخ به خوانش ملاصدرا چیست؟» از این منظر می‌توان آثار ملاصدرا را در دو رویکرد مورد بررسی قرار داد.

اول: کاربردهای ذهنی و شناخت‌شناسانه واژه شیخ، که در قالب نظریه شیخ در مبحث وجود ذهنی مطرح نموده است. و در این موارد است که به دیدگاه خاص ملاصدرا در رابطه بین علم و نظریه شیخ می‌توان دست یافت.

دوم: کاربردهای غیر ذهنی واژه شیخ که در موارد مختلفی قابل پی‌گیری است، اما می‌توان از آن برداشت‌های شناخت‌شناسانه داشت.

پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا کنکاش‌هایی در مورد اول داشته باشد و تا حدی نظر خاص ملاصدرا را در این زمینه بیان نماید. نگارندگان در نظر دارند که مورد دوم را نیز در پژوهشی مستقل ارائه دهند.

اکنون به پیشینه بحث می‌پردازیم.

۲. پیشینه

در این بخش به دو پیشینه تاریخی و پژوهشی پرداخته می‌شود.

۱.۲. پیشینه تاریخی

از آن جا که نظریه شیخ به لحاظ تاریخی درای تقریرات متفاوتی است و نگارندگان با بررسی تاریخی - در حدی که منابع دیده شده‌اند - به این نتیجه رسیده‌اند که نام‌گذاری این نظریه از ابتدای پیدایش، صورت نگرفته است بلکه، سلسله نظریاتی که وجه مشترک آن‌ها ایجاد شناخت از طریق تصویر بدون تطابق ماهوی بوده است، نظریه شیخ، نامیده شده‌اند. گاهی با این تعبیر بیان شده است که از شیء خارجی تصویری در ذهن ایجاد می‌شود که اشاره‌ای خاص به معلوم خارجی دارد. [۳، ص ۶] در جای دیگر به صراحت به تغایر صورت و هویت اشاره شده است. [۸، ج ۲، ص ۳۰۲]

پس از قوت گرفتن اشکالات وارد بر نظریه وجود ذهنی، «نظریه اشباح» مطرح گردید؛ شباهت نسبی این نظریه با بحث «تغایر صورت و هویت» در مباحث شناختی پیشینیان سبب گردید که در میان متکلمین و حکما این تردید و اختلاف ایجاد شود که: آیا قدما هم به مفاد نظریه اشباح قایل بوده‌اند یا در این مباحث متمایل به نظریه وجود ذهنی بوده‌اند؟ قاضی بیضاوی در طوابع الانوار و تفتازانی در مقاصد بر این باوراند که حکمای قدیم نیز مفاد نظریه شیخ را پذیرفته بودند. [۳۲، ج ۹، ص ۲۲۰]

از آن جا که مسئله این پژوهش بیان نظریه شیخ به خوانش ملاصدرا است، به این روند تاریخی و مباحث ذیل آن نپرداخته و به خوانش ملاصدرا اکتفا می‌کند. البته قبل از ورود به بحث بررسی پیشینه پژوهشی حایز اهمیت است.

۲.۲. پیشینه پژوهشی

از زمان افلاطون [۶، ص ۱۷۱] تاکنون پژوهش‌های متعددی در موضوع نظریه شیخ و بیان چگونگی تطابق ذهن و عین به‌عنوان علم انجام شده است، اما این پژوهش‌ها تا آن جا که نگارندگان ملاحظه نموده‌اند، [۹؛ ۲۶؛ ۳۰] یا به هر یک از این دو مقوله به‌طور مستقل پرداخته‌اند [۶؛ ۶؛ ۱۹] و یا نظریه شیخ را به‌طور کلی در تقابل با علم معرفی نموده‌اند [۷؛ ۹، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ۳۱؛ ۳۲، ج ۵، ص ۲۳۲] و یا بدون پرداختن به این نظریات، موضوع این همانی یا تطابق را تحلیل نموده‌اند [۲۷، ص ۶۲؛ ۲۸، ص ۴۱]؛ اما

به نظر پژوهش‌گران نوشتار حاضر با بررسی کاربردهای واژه شیخ، امکان برقراری ارتباطی مفید در مسیر شناخت‌شناسی میان نظریه شیخ و حقیقت علم وجود دارد، که می‌تواند افق جدیدی را در این علم به نمایش گذارد.

به‌طور کلی می‌توان گفت نقطه افتراق این نوشتار با پژوهش‌های مشابه در دو مورد است. **نخست:** علاوه بر مفاد نظریه شیخ، واژه شیخ در شبکه واژگانی ملاصدرا نیز مورد بررسی قرار گرفته است. **دوم:** بررسی رابطه علم و شیخ با یکدیگر و طرح این احتمال که ملاصدرا با خوانش خود از نظریه شیخ، آن را گام نهایی برداشته شده برای ارائه نظریه وجود ذهنی خود به حساب آورده است؛ نه آن که شیخ مسیر معرفت‌شناسی متفاوتی از وجود ذهنی داشته باشد و رقیب آن به‌شمار آید. به عبارت دیگر آنچه را که می‌توان به‌عنوان نوآوری این پژوهش به حساب آورد آن است که، سعی شده با نگاهی یک‌پارچه به شبکه واژگانی و معرفتی ملاصدرا، خوانش او به‌صورت مرحله‌مند برای رسیدن به نظریه‌ای نوآورانه تحلیل شود. پس از پیشینه، به کاربردهای مختلف واژه شیخ خواهیم پرداخت.

۳. کاربردهای واژه «شیخ»

کاربردهای واژه شیخ در یک نگاه کلی، به دو کاربرد ذهنی (برای ذهن) و غیر ذهنی (امور واقعی دیگر) تقسیم‌بندی می‌شوند، کاربردهای ذهنی کاربردهای معرفت‌شناسانه محسوب شده و کاربردهای غیر ذهنی می‌توانند شامل تمامی امور واقعی غیر از شناخت باشند. در این پژوهش به کاربردهای ذهنی و معرفت‌شناسانه خواهیم پرداخت.

۳.۱. کاربردهای ذهنی (معرفت‌شناسانه) واژه شیخ

در این بخش مرحوم صدرا بیشتر واژه شیخ را در نظریه معرفت‌شناختی شیخ به کار برده و به ظاهر آن را به عنوان نظریه‌ای رقیب برای وجود ذهنی مطرح نموده است و سعی دارد با بیان مفاد، لوازم و انگیزه طرح نظریه شیخ نقد همه‌جانبه‌ای بر آن وارد نماید. بحث با بررسی مفاد نظریه شیخ پی‌گیری می‌شود.

الف. مفاد نظریه شیخ

مفاد نظریه شیخ به مناسبت‌های مختلف در آثار ملاصدرا ذکر شده است؛ بیان مفاد را می‌توان در سه بخش «بیان حقیقت شیخ»، «رابطه شیخ و علم» و «لوازم معرفت‌شناسانه شیخ»

دسته‌بندی نمود، ابتدا به توصیف هریک از موارد و سپس به تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت:

الف. ۱. توصیف «حقیقت شبیح»

مواردی که ملاصدرا به بیان حقیقت نظریه شبیح پرداخته است در زیر خواهد آمد:

۱. علم به معلوم خارجی عبارت از حصول شبیح و مثال آن موجود در ذهن است به‌گونه‌ای که به هیچ‌وجه حقیقتی مطابق با حقیقت خارجی نداشته باشد.^۱ به عبارت دیگر شبیحی که به هیچ‌وجه با حقیقت موجود خارجی تطابقی ندارد. [۲، ج ۲، ص ۱۱۵] «شبح المعلوم لا حقیقته فیقال العلم بالشیء عبارة عن حصول شبیح و مثال فی الذهن» [۲۰، ص ۳۶۹] و «فإن إدراک شبیح الشیء الخارجی لیس بالحقیقة إدراک ذلک الشیء» [۲۳، ص ۳۷]

۲. آن‌چه که از معلوم در ذهن حاصل می‌شود سایه و نمونه آن است که از آن حکایت می‌کند و حقیقتی منطبق بر حقیقت خارجی آن ندارد، حکایت‌گری سایه، مثال و نمونه از موجود خارج از ذهن برای ذهن مانند حکایت‌گری الفاظ و مکتوبات از معانی است، با این تفاوت که حکایت الفاظ وضعی و قراردادی بوده اما حکایت سایه، مثال و نمونه طبیعی است. «الحاصل فی الذهن ظل من المعلوم و أنموذج له، له نوع محاكاة عنه کمحاكاة اللفظ و الكتابة إلا أن محاكاتهما للمعانی بحسب الوضع و محاكاة النقوش الذهنیة بحسب الطبیعة.» [۲۰، ص ۳۱۵]

۳. موجودات ذهنی هیچ‌گونه تطابقی با حقایق معلومات خارجی نداشته و تنها شبیح و سایه‌هایی است که به وجهی (و نه با تمام حقیقت) از حقیقت خارج از ذهن برای ذهن حکایت‌گری می‌نماید.

«أن الموجود فی الذهن لیس حقائق المعلومات بل أشباحها و أظلالها المحاکیة عنها بوجه.» [۲۰، ص ۳۱۴]

الف. ۲. تحلیل حقیقت شبیح:

پس از توصیف مفاد نظریه شبیح از منظر ملاصدرا اکنون به تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت: می‌توان توصیف‌های ملاصدرا به صورت گام‌به‌گام و پیش‌رونده تحلیل نمود به این ترتیب که:

۱. إذا كان الحاصل فی الذهن نفس ماهیة الهویة (فقولک هل یساویها) أی هل یساوی الحاصل الهویة (أو لا) ان أردت به أنه هل یساوی نفس الهویة اخترنا أنه لیس مساویا لها و لا محذور. [۵، ص ۱۸۳]

گام نخست؛ ملاصدرا شیخ را تمثلی ذهنی که هیچ‌گونه تطابقی با حقیقت خارجی ندارد معرفی می‌نماید،

گام دوم؛ با بهره‌گیری از واژه‌های «ظل: سایه» و «نمونه» بار دیگر عدم تطابق شیخ و واقعیت خارجی را مورد تأکید قرار می‌دهد اما در این مرحله با استفاده از مثال ملموس دلالت لفظ بر معنا منظور خود را روشن‌تر می‌نماید، به این معنا که وضع لفظ برای یک معنا قراری در بین عقلاست بدون اینکه لفظ و معنا هیچ‌گونه ارتباط واقعی با هم داشته باشند.

گام سوم؛ ضمن تأکید بر عدم تطابق شیخ و حقیقت خارجی با واژه «بوجه» حکایت‌گری شیخ از واقعیت را - هرچند بسیار رقیق - می‌پذیرد،^۱ تحلیل این حکایت‌گری در روشن شدن مفاد نظریه شیخ بسیار مهم به‌نظر می‌رسد، این تحلیل را می‌توان در چند جهت ارائه داد:

۱. در این بیان اثر وجودی واقعیت خارجی بر ذهن پذیرفته شده است، به این معنا که برای شیخ، وجودی ذهنی لحاظ شده است. به نظر می‌رسد با این بیان ملاصدرا تا حدی نظریه شیخ را به وجود ذهنی نزدیک می‌کند.

۲. چنان‌چه منظور واقع‌نمایی سایه و شیخ به وسیله وجهی از حقیقت (و نه تمام آن) باشد، در واقع تطابق نسبی بین حقیقت خارجی و شیخ ذهنی پذیرفته شده است؛ اگر به نظر مبدهین نظریه شیخ، تطابق، اشکالات بی‌پاسخی خواهد داشت، این اشکالات به هر میزان که تطابق پذیرفته شود وارد خواهد بود، بنابراین به نظر می‌رسد «بوجه» باید به‌گونه‌ای توجیه و تبیین شود که مستلزم پذیرش تطابق حتی به صورت نسبی نباشد.

۳. برای برطرف کردن مشکل تطابق نسبی می‌توانیم «بوجه» را با توجه به نگاه خاص وجودی ملاصدرا، به علت معده ترجمه کنیم، که معنای عبارت این خواهد بود: که اشباح و اضلال در واقع علت معده (ی وجودی) هستند برای آن‌که فاعل شناسا درک نماید که حقیقتی در خارج موجود است، اما خود اشباح و اضلال به هیچ وجه نسبت به آن حقیقت خارجی واقع‌نمایی ندارند. واژه «شبح مشابه» [۳۰] که در برخی منابع ذکر شده است را می‌توان به همین معنا دانست. به عبارت دیگر طبق نظریه شیخ نمی‌توان ذاتیات شیء خارجی را به حمل اولی به آن‌چه در ذهن است اطلاق نمود، به طور مثال جوهر نامی حساس متحرک بالاراده ناطق را نمی‌توان به انسان ذهنی اطلاق نمود. [۳۰]

۱. این معنا را می‌توان در آثار خواجه نصیر نیز ردگیری نمود، و الموجود فی الذهن إنما هو: الصوره المخالفة فی کثیر من اللوازم. در اینجا خواجه نصیر وجود ذهنی را پذیرفته اما آن را به‌گونه‌ای که با تحلیل واقع‌نمایی نسبی که با شیخ هم‌خوانی دارد بیان می‌کند. [۲۵، ص ۱۰۶]

در نهایت می‌توان گفت: چنانچه در مقام حکایت‌گری شیخ و واقعیت خارجی یکسان دانسته شود، یا بیانی مجازی از علت معده خواهد بود و یا اشکالات واقع‌نمایی وجود ذهنی را باید به‌گونه‌ای پاسخ داد.

پس از بیان «حقیقت شیخ» به توصیف و تحلیل رابطه علم و نظریه شیخ خواهیم پرداخت.

ب. رابطه نظریه شیخ و علم

ملاصدرا در این بخش با بیان توجیهاتی که در حقیقت علم آورده شده است، آن‌ها را همان نظریه شیخ و بیان دیگری از این نظریه به شمار آورده است. توصیف رابطه شیخ و علم را می‌توان در عناوین زیردسته‌بندی نمود:

ب. ۱. توصیف شیخ به عنوان حقیقت انقلاب ماهیت یافته:

ملاصدرا در بیان نظر صدرالدین دشتکی [۱۷، ص ۱۲۶] و محقق دوانی مبنی بر انقلاب ماهیت معلوم در ذهن با انگیزه دفع شبهات وجود ذهنی آن را همان قول به شیخ به حساب آورده و طی مراحل زیر به توصیف آن‌ها می‌پردازد:

۱. سید سند می‌گوید وجود، متبدل شده، ماهیت آن در ذهن منقلب گردیده و از مقوله کیف می‌شود، وقتی حقیقت خارجی تحت مقوله کیف مندرج گردید دیگر هیچ تطابقی با واقعیت موجود در خارج نخواهد داشت^۱ و از آنجا که تمامی اشکالات وارد بر وجود ذهنی چنانکه پیش‌تر نیز گفته شد ناشی از همین تطابق است، اشکالات مرتفع می‌گردد. ملاصدرا در مقام تحلیل قول دشتکی آن را بیان دیگری از نظریه شیخ به حساب می‌آورد.

و صارت من مقولة کیف و عند هذا اندفع الإشکالات إذ مدار الجمیع علی أن الموجود

الذهنی باق علی حقیقته الخارجیة فإن قلت هذا بعینه هو القول بالشیخ» [۲۰، ص ۳۱۴]

۲. محقق دوانی در توجیه علم به‌گونه‌ای که اشکالات وجود ذهنی نیز به‌وجود نیاید می‌گوید چاره‌ای نداریم جز آن که تمام آن‌چه را که به‌عنوان جوهر یا عرض می‌شناسیم در ذهن تحت مقوله کیف مندرج بدانیم و زمانی که در خارج آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم جوهر یا عرض بودن آن‌ها را بپذیریم؛^۲ ملاصدرا این توجیه را متناظر نظریه شیخ

۱. فالسید السند قدس سره يجعل العلم من مقولة کیف و ینحصر الاتصاف بالمطابقة و عدمها فی

الصورة التی من مقولة کیف. [۳۴، ج ۲، ص ۳۴۹]

۲. تعبیری که در مانند فان الصور الخیالیة حاکية عن الاشخاص الخارجیة، بحیث لو کانت فی الخارج←

به شمار آورده است، چراکه این توجیه که ماهیت شیء در ورود آن به ذهن برای حصول علم منقلب شده و هیچ‌گونه تطابقی با حقیقت خارجی نداشته باشد مفاد قول به شبیح است. «العجب أن المولى الدوانى مصر... اللهم إلا أن يلتزم فى جميع الحدود التى للأنواع كلها الجوهرية و العرضية التقييد بكونها إذا وجدت فى الخارج كانت كذا و كذا و يلزم عليه القول بالشبح و المثل» [۱۹، ص ۱۲۱]

۳. صدر المتألهین بار دیگر در مبحث علم به بحث انقلاب ماهیت اشاره نموده و در ضمن بحث به این نکته می‌پردازد که برخی صور علمی عقلی را کیف دانسته و آن را در حد نقش بر دیوار فروکاست می‌دهند و به این شکل خود را از اشکالات تطابق ماهوی ذهن و عین و وجود ذهنی رها می‌کنند، ملاصدرا این فروکاست را انقلاب ماهیت دانسته و آن را با نظریه شبیح مساوی معرفی می‌نماید و در توضیح می‌گوید بنابر نظریه شبیح صورت‌های موجود در ذهن مانند نقش‌های بر دیوار هستند که وقتی وجود خارجی پیدا کنند به همین صورت منقوش، موجود می‌شوند لکن موجودیت این صورت‌ها خارج از سطح دیوار محال است.

فالمشهور أن علومنا... أيضا لم يبق فرق بين هذا المذهب و مذهب القائلين بالشبح و المثل و لكانت الصور الموجودة فى النفس كالصور المنقوشة فى الجدران فى كونها إنسانا و فرسا و فيلا و أشجارا و أنهارا لأنها يصدق عليها أنها لو كانت موجودة فى الأعيان لكانت هى تلك الأمور و لكن موجوديتها خارجة عن تلك السطوح ممتعة» [۲۱، ص ۳۰۷]

همچنین ملاصدرا می‌گوید اگر چنین توجیهی قابل پذیرش بود قائلین به نظریه شبیح نیز می‌توانستند با همین توجیه و به عبارتی با عکس این توجیه نظریه خود را به اثبات برسانند، به این ترتیب که معتقدین به انقلاب ماهیت می‌گویند حقیقت خارجی به کیف نفسانی منقلب شده و به این ترتیب می‌تواند ذهنی شده و تولید علم نماید؛ ملاصدرا می‌گوید قائلین به شبیح نیز می‌توانند در حالت عکس این توجیه را بیاورند که چنانچه شبیح از ذهن خارج شده و در خارج موجود شود عین معلوم خارجی خواهد بود.

«و لعلّ القائل بمذهب الشبح و المثل، لا يعجز عن مثل هذا الاعتذار.» [۲۴، ص ۲۴۶]
 کما این که همین توجیه را نیز [برای اثبات واقع‌نمایی علم] آورده و استدلال کرده‌اند که شبیح ذهنی در صورتی که وجود خارجی بیابد. [۳۰]

→ لكانت عين تلك الأشخاص می‌تواند مؤید ملاصدرا در این برداشت از شبیح باشد که نوعی حکایت‌گری پذیرفته شده است اما تصویر ذهنی مادامیکه ذهنی است هیچ‌گاه عین ماهیت خارجی نخواهد بود [۴، ص ۴۹۸]

«أنت تعلم أن القائل بالشيخ لا يعجز أن يقول إن الشيخ لو وجد في الخارج يكون عين المعلوم الخارجي بل هو قائل بذلك و أنه يتوجه على ما ذهب إليه» [۱۹، ص ۱۳۴]

این توجیهاست سبب شده است تا قائلین به نظریه شیخ در حصول علم آن را بدیل وجود ذهنی معرفی نمایند.

ب.۲. توصیف شیخ در علم حصولی

ملاصدرا در برخی آثار به صورت غیر صریح به این بحث پرداخته است و شارحین، بیان ملاصدرا را توضیح داده‌اند، ملاصدرا در این‌جا نظریه شیخ را به عنوان بدیل توجیه علم حصولی در ذهن ذکر کرده و توضیح داده است که در نظریه وجود ذهنی حفظ ماهیت و ذاتیات لازم است اما در نظریه شیخ حفظ ذاتیات لازم نیست. بلکه باید گفت اصلاً حفظ ذاتیات امکان ندارد چرا که به نظر قائلین به شیخ با حفظ ذاتیات اشکالات وارد بر وجود ذهنی قابل پاسخ‌گویی نخواهد بود.

«قوله من ارتسام صور الاشياء... أشار بلفظ الصور الأشباح إلى المذهبين في العلم الحصولي أحدهما أن الأشياء تحصل بأنفسها في الذهن و ثانيهما أنه تحصل فيه بأشباحها و ذلك لأن صورة الشيء ماهيته أي هو بها هو بخلاف شيخ الشيء إذ لا يلزم فيه حفظ ذاتياته» [۲۲، ج ۲، ص ۴۴۶]

ج. تحلیل رابطه علم و نظریه شیخ از نگاه ملاصدرا

در این بخش نیز به نظر می‌رسد ملاصدرا در مراحل مختلف به بیان رابطه علم و شیخ پرداخته است:

مرحله اول؛ در بیان و تحلیل نظریه سید سند و محقق دوانی در چگونگی حصول علم در ذهن، تغییر ماهیت خارجی و اندراج تمامی مقولات تحت مقوله کیف را انقلاب ماهیت تحلیل نموده و این انقلاب ماهیت را تهی شدن تصویر ذهنی از تمامی شئون واقعیت خارجی می‌داند، بنابراین این توجیه را عیناً مطابق با نظریه شیخ به شمار می‌آورد. نکته دیگری که در این تحلیل حائز اهمیت است این است که اگر حقیقت خارجی خود، از مقوله کیف باشد، مفید علم بودن شیخ آن اثبات می‌شود.

مرحله دوم؛ ملاصدرا ضمن تأکید دوباره بر اینکه انقلاب ماهیت در توجیه علم بیان دیگری از تئوری شیخ است، به بیان مثالی می‌پردازد و سعی دارد با این مثال ناکارآمدی نظریه شیخ را بیش از پیش به نمایش گذارد، او می‌گوید صور ذهنی مانند تصاویر رسم

شده بر دیوار هستند که اگر بتوانند در عالم واقع موجود شوند، صفات موجودات واقعی خارجی را خواهند داشت، اما موجودیت آن‌ها خارج از سطح دیوار ممتنع است، ملاصدرا پس از این مثال می‌گوید ادعای تئوری شبیح نیز همین است و مدافعین نظریه شبیح نیز در دفاع از این نظریه همین توجیه را آورده‌اند.

مرحله سوم؛ ملاصدرا شبیح را به عنوان بدیل توجیه علم حصولی در ذهن مطرح می‌نماید، در این مرحله به صراحت حفظ ذاتیاتِ تصویر ذهنی را برای حصول علم لازم می‌داند و مفید علم بودن شبیح را به دلیل عدم حفظ ذاتیات رد می‌کند. اما آن‌چه که در تمامی مراحل ملاصدرا آن را پذیرفته است این است که نظریه‌پردازان شبیح، وجودی برای آن در ذهن اثبات می‌نمایند و به عبارت دیگر طرفداران نظریه شبیح علیتِ ذهن برای شبیح را به همان صورت که ملاصدرا علیتِ ذهن [۱۱، ص ۵۲] برای موجود ذهنی را اثبات می‌کند، می‌پذیرند، هرچند که این وجود و نقش علیّیِ ذهن به نظر صدرا مفید علم نباشد. به این ترتیب ملاصدرا رابطه علم و نظریه شبیح را به پایان برده و به لوازم معرفت‌شناسی تئوری شبیح می‌پردازد.

۲.۳. لوازم معرفت‌شناسی نظریه شبیح

در این بخش به توصیف و تحلیل لوازم معرفت‌شناسانه نظریه شبیح خواهیم پرداخت:

الف. توصیف لوازم معرفت‌شناسی نظریه شبیح

لوازم معرفت‌شناسی عموماً مواردی هستند که با عدم پذیرش آن‌ها واقع‌نمایی شبیح برای وجود خارجی قابل پذیرش نخواهد بود. در ذیل به توصیف این لوازم پرداخته خواهد شد.

۱. علم محسوب شدن شبیح

ملاصدرا در بیان لازمه نظریه شبیح می‌گوید قائلین به این نظریه در هر صورت شبیح را مفید علم می‌دانند، به این صورت که اگر شبیح مطابق با واقع باشد علم به موجود به شمار می‌رود و در صورت عدم تطابق علم به معدوم محسوب خواهد شد. «فإن كان له مطابق فهو العلم بالموجود وإلا فهو العلم بالمعدوم.» [۲۰، ص ۳۶۹]

۲. شبیح در صورت خارجیت عین معلوم خواهد بود.

قائلین به نظریه شبیح، هرچند بین شبیح ذهنی و وجود خارجی هیچ‌گونه تطابقی را

نمی‌پذیرند اما ادعای واقع‌نمایی برای شیخ لازم‌ه‌ای دارد که مورد تصریح نظریه‌پردازان آن است؛ اگر شیخ بتواند خارجیت پیدا کند عین معلوم خارجی خواهد بود.
«إن الشیخ لو وجد فی الخارج یکون عین المعلوم الخارجی» [۱۹، ص ۱۳۴]

ب. تحلیل لوازم معرفت‌شناسی نظریه شیخ

ملاصدرا در این بخش به صورت گام به گام به لوازم معرفت‌شناسی که نظریه شیخ در پی دارد پرداخته است:

گام اول؛ می‌گوید چنان‌چه شیخ مفید علم باشد باید شیخ غیر مطابق را نیز مفید علم بدانیم، به این ترتیب که اگر شیخ مطابقت با واقعیت داشته باشد علم به حقیقت خارجی را در پی دارد و اگر مطابق با واقع نباشد علم به معدوم خواهد بود، این تطابق را می‌توان به دوگونه تحلیل نمود:

۱. اگر منظور از تطابق تطابق ماهوی باشد، در واقع بیان دیگری از نظریه وجود ذهنی ملاصدرا خواهد بود.

۲. اگر منظور تطابقی باشد که در پیش گفته شد مانند نقش بر دیوار و ... که هیچ نسبتی از واقعیت بین آن و موجود خارجی وجود ندارد در این صورت فقط به لحاظ صوری شبیه هستند؛ در این صورت علم به صورت حاصل می‌شود و نه علم به واقعیت خارجی که در واقع اگر آن را مفید علم به حساب آوریم علم بسیار ناقصی خواهد بود.

گام دوم؛ ملاصدرا در لوازم معرفت‌شناسی این مسئله را مطرح می‌کند که طرفداران نظریه شیخ باید یک انقلاب دو طرفه از واقعیت به ذهن و از ذهن به واقعیت را بپذیرند، البته طرفداران شیخ ابایی از پذیرش ندارند اما با توجه به استحاله انقلاب ماهیت این لازمه مورد مناقشه جدی خواهد بود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ملاصدرا وجود شیخ را مانند موارد پیش‌گفته شده پذیرفت و در ضمن در واقع مفید علم بودن آن در موارد علم به معدوم را نیز پذیرفت، چرا که طبق گزارش ملاصدرا از طرفداران نظریه شیخ، وجود ذهنی غیر مطابق با واقع بودن شیخ قطعی است و این همان علم به معدوم است.

نکته دیگری که در این‌جا یادآوری می‌شود این است که ملاصدرا علاوه بر پذیرش حصول علم به معدومات از طریق شیخ، علم به حقایق وجودی که از مقوله کیف محسوب می‌شوند را نیز طبق مبانی وجودی خود باید بپذیرد؛ چنان‌که پیش‌تر توضیح

داده شد. پس تنها علم به موجودات خارج از حوزه کیفیات مورد نقد ملاصدرا خواهد بود که در زیر به آن پرداخته می‌شود.

۳.۳. نقد نظریه شبیح

در بیان نقد، ابتدا مقدمه‌ای از انگیزه طرح این نظریه از منظر ملاصدرا بیان شده و سپس نقدهای ملاصدرا بیان می‌گردد.

مرحوم صدرا نظریه اشباح را تلاشی از سوی برخی از حکمای متأخر برای رهایی از اشکالات وارد بر وجود ذهنی برمی‌شمرد و در توضیح می‌گوید از آن‌جاکه براهین عقلانی و یافته‌های درونی پشتیبان یکدیگر در اثبات این واقعیت هستند که: «در هنگام تصور اشیای خارجی امری در ذهن ایجاد می‌شود که از آن شیء حکایت نموده و از آن خبر داده می‌شود»، و در عین حال اشکالات وارد بر وجود ذهنی - که به نظر این گروه قابل پاسخ‌گویی نبوده است - اجازه طرح آن را نمی‌داده به سراغ توجیهی رفته‌اند که به گمان خودشان جامع بین دلایل وجود ذهنی و دلایل مستشکلین باشد، از این جهت نظریه اشباح را مطرح نموده‌اند. [۲۰، ص ۳۱۴]

در مباحث پیش‌گفته مشخص گردید که نظریه شبیح عینیت شبیح و موجود خارجی را انکار می‌کند و از آن‌جا که تمامی اشکالات وارد شده بر وجود ذهنی از این عینیت ناشی شده است، بنابراین با پذیرش نظریه شبیح محذوراتی مانند جمع بین کیف و مقولات دیگر، لزوم اثر برای ماهیت ذهنی و ... منتفی شده و چنین اشکالاتی اساساً موضوع پیدا نخواهند کرد. [۳۰]

ملاصدرا معتقد است که پیروان نظریه شبیح نتوانستند به انگیزه خود جامه واقعیت بپوشانند، او برای اثبات اعتقاد خود نقدی همه‌جانبه را بر این نظریه وارد می‌نماید.

۳.۳.۱. نقدهای ملاصدرا بر نظریه شبیح

ملاصدرا در نقد، هم محتوا و هم ادعای جمع بین دو دلیل را مورد نقد قرار داده است.

۱. نقد محتوا

ملاصدرا در نقد محتوای نظریه شبیح در واقع به دو روش پیش رفته است.

الف. توصیف نقد بر مبنای وجود ذهنی

در روش نخست بر مبنای خودش که دلایل وجود ذهنی را تمام می‌داند نقد را وارد نموده و این‌گونه گفته است که چنانچه دلایل وجود ذهنی تمام باشد، دلالت بر این دارد که خود ماهیت اشیاء به وجود ذهنی در ذهن موجود هستند نه آن‌که به واسطه امر دیگری که ماهیتاً با آن متباین است، مانند الفاظ نوشته شده یا به صوت در آمده - که مفاد قول به شیخ بود - در ذهن موجود شوند.

«و یرد علیهم أنه لو تم دلائل الوجود الذهنی لدلت علی أن للمعلومات بأنفسها - وجوداً فی الذهن لا لأمر آخر مباین لها بحقیقتها كالنقوش الکتبیه و الهیئات الصوتیه» [۱۷، ص ۳۱۵]

در جای دیگر بر همین مبنا می‌گوید بر مبنای شیخ دیگر خود اشیاء در ذهن نخواهند بود بلکه امر دیگری که ماهیتاً متباین با آن است در ذهن حاصل می‌شود. «و یرد علیه أنه علی هذا لا تكون الأشياء بأنفسها حاصلة فی الذهن بل أمر آخر مباین لها بالحقیقة.» [۲۰، ص ۳۱۷]

الف. ۱. تحلیل نقد بر مبنای وجود ذهنی

به نظر می‌رسد همان‌طور که در انگیزه قائلین به شیخ ذکر شد، این گروه دلایل وجود ذهنی را تمام و پاسخ‌گوی تمامی اشکالات نمی‌دانستند که به سراغ شیخ رفتند و این‌که گفته شود که شیخ امری متباین با ماهیت خارجی است در واقع ادعا و راه حل قائلین به شیخ برای حل مشکلات وجود ذهنی - البته به تقریر ملاصدرا از نظریه شیخ - است، بنابراین نمی‌تواند به‌عنوان نقد ایشان استفاده شود، مگر آن‌که بگوییم ملاصدرا معتقد بوده که پاسخ‌های او به اشکالات وجود ذهنی مورد توجه قائلین به شیخ نبوده یا به ذهن ایشان نرسیده است. ضمن این‌که چنان‌که در پیش گفته شد تنها در مورد علم به موجودات و خارج از مقوله کیف و بر اساس اصالت وجود می‌توان این نقد را وارد دانست.

ب. توصیف ناتوانی شیخ در ایجاد علم

ملاصدرا در روش دوم نقد را با رد مفید علم بودن مثال‌هایی که در مفاد ذکر کرده بود آغاز می‌کند و می‌گوید، هیچ‌کس لفظ نوشته شده و یا گفته شده را که دلالت بر زید می‌کند، خود زید نمی‌داند و این الفاظ نمی‌توانند علمی به خود زید ایجاد نمایند، به

عبارت دیگر انتقال از عکس و حاکی به عاکس و محکی، بدون هیچ شناخت قبلی از عاکس و محکی، محال و غیر قابل تصور است [۱۶] به عبارت دیگر شبیح نمی‌تواند علت علم به شیء شود [۳۳، ج ۳، ص ۲۲۷]، اما اگر تصور ذهنی زید به گونه‌ای که ذاتیات و عرضیات زید در آن حفظ شده باشد و احکام جاری بر زید خارجی بر وجود ذهنی او نیز جاری شود، مفید علم به خود زید خواهد بود.

إذ لا يقول أحد أن كتابة زید و اللفظ الدال عليه هما زید بعینه بخلاف إدراکه و تصورہ فإنه یجری علیه أحكامه و یحمل علیه ذاتیاته و عرضیاته» [۲۰، ص ۳۱۵]

بنابراین آنچه که می‌تواند مفید علم باشد آن است که تصورات عقلی موجودات خارجی ماهیتاً خود آن حقایق باشند.

«الحق أن الصور العقلية للجواهر الموجودة فی الأعیان هی بعینها معانی تلك الحقائق و ذواتها» [۲۱، ص ۳۰۷]

ب. ۱. تحلیل ناتوانی شبیح در ایجاد علم

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ملاصدرا در مقام نقد و بیان مشکلات نظریه شبیح در واقع نظریه وجود ذهنی که مختار او در توجیه واقع نمایی علم است را اثبات می‌کند و همه آنچه که بیان می‌کند نیز بر مبنای خود اوست، بنابراین این نقد نمی‌تواند نقد کاملی به حساب آید. ملاصدرا در اینجا گرچه حکایت‌گری و بیرون‌نمایی شبیح برای موجودات را مخدوش می‌داند، اما شبیح را به عنوان وجودی عینی پذیرفته است. [۳، ص ۴۵] لازم به ذکر است در واقع ملاصدرا در ضمن این اثبات وجودی شبیح و خدشه در رابطه شبیح و علم در واقع گام‌های اثبات نظریه خود را تکمیل می‌کند.

۲. نقد ادعای جمع

بعد از نقد محتوا ملاصدرا به نقد ادعای نظریه شبیح می‌پردازد:

الف. توصیف نقد ادعای جمع

ملاصدرا در این بخش می‌گوید نظریه شبیح جمع بین دلایل وجود ذهنی و مستشکلین آن نکرده بلکه در واقع نظریه سومی را ابداع نموده است.

«فلیس فیما ذکره جمع بین الدلیلین بل إبطال لهما و إحداث مذهب ثالث.» [۲۰، ص ۳۱۵]

الف. ۱. تحلیل نقد ادعای جمع

در این نقد چند نکته قابل تأمل است:

نخست. کسانی که به دلایل وجود ذهنی اشکال گرفته بودند، به عنوان مستشکل نظریه‌ای نداشتند تا نظریه شیخ در برابر آنان باشد.

دوم. مرحوم صدرا در بخش مفاد این نظریه را بدیل وجود ذهنی معرفی نمود و بر فرض صحت این نظر، نظریه شیخ رقیب نظریه وجود ذهنی در معرفت‌شناسی خواهد بود.

سوم. این نقد نیز بر مبنای خود ملاصدرا یعنی وجود ذهنی استوار است بنابراین نمی‌تواند نقد کاملی به‌شمار آید.

۴. جمع‌بندی نظریه معرفت‌شناسانه شیخ از دیدگاه ملاصدرا

با بررسی آثار معرفت‌شناختی به نظر رسید که ملاصدرا معتقد است، برخی حکما با انگیزه‌هایی از اشکالات وجود ذهنی، نظریه «شیخ» را ارائه نمودند با این مفاد: «آنچه در ذهن ایجاد شده و رابطه شناختی انسان با خارج را برقرار می‌نماید» و این رابطه را در قالب سایه، عکس، نمونه و مثالی از حقیقت خارجی، حقیقت انقلاب ماهیت یافته و یا بدیل وجود ذهنی در علم حصولی تبیین می‌کنند و در تمامی موارد، شیخ ذهنی با معلوم خارجی از جهت ماهوی مباین و نامنتطبق است. مرحوم صدرا سپس به نقد این نظریه پرداخته و در نهایت این تصویر ذهنی را مفید علم به معلوم خارجی نمی‌داند. اما تمامی نقدها بر مبنای مختار او که وجود ذهنی است استوار بوده لذا از قوت لازم برخوردار نخواهد بود. ضمن آن که مفید علم بودن شیخ در معدومات و کیفیات بر اساس مبانی ملاصدرا قابل اثبات است.

بنابراین به نظر می‌رسد که بتوان نظریه شیخ - البته با خوانش ملاصدرا - را پله آخری به حساب آورد که ملاصدرا در مسیر رسیدن به نظریه وجود ذهنی آن را پشت سر می‌گذارد، به این معنا که ملاصدرا در تحلیل نظریه شیخ در نقطه علم به موجودات خارج، که از مقوله کیف می‌باشند و همچنین در علم به معدومات به نقصانی برخورد می‌کند و با نظریه وجود ذهنی درصدد رفع آن است و نقدهای ملاصدرا نیز ناظر به همین نقصان است، اگر این تحلیل پذیرفته شود نظریه وجود ذهنی مکمل نظریه شیخ خواهد بود و نه رقیب آن، ملاصدرا نیز با بیان مرحله‌مند خود گام‌های رسیدن به نظریه وجود ذهنی را بیان نموده است.

پس از بحث در مورد کارکردهای ذهنی و معرفت‌شناسانه واژه شیخ، برای دستیابی به تحلیل کاملی از کارکردهای این واژه در شبکه زبانی و معرفتی ملاصدرا پرداختن به کارکردهای این واژه در امور واقعی دیگر نیز ضروری است، که می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر باشد.

منابع

- [۱] احمدی، احمد (۱۳۸۸)، *بن‌لایه‌های شناخت*، تهران، چاپ اول، سمت.
- [۲] استرآبادی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، قم، چاپ اول، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- [۳] اصفهانی، شمس‌الدین محمود، *تسدید القواعد فی شرح تجرید العقائد (شرح قدیم)* (م ۷۴۹ ق)، نسخه خطی کتابخانه حوزه علمیه فخریه مروی.
- [۴] ایچی - محقق دوانی - سید جمال‌الدین افغانی (۱۴۲۳ ق)، *التعلیقات علی شرح العقائد العصدیة*.
- [۵] ایچی - میرسیدشرف (۱۳۲۵ ق)، *شرح المواقف*، چاپ اول، قم، الشریف الرضی.
- [۶] اعتماد، شاپور (۱۳۸۰)، *انقلاب معرفتی و علوم شناختی*، نشر مرکز، تهران، چاپ اول.
- [۷] بهارنژاد، زکریا - میرحسینی، سید امین (۱۳۹۵)، «تحلیل و نقد اشکال‌های وارد شده بر شیخ»، *آیین معرفت*، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، پاییز، صص ۱-۱۴.
- [۸] تفتازانی، سعد‌الدین، *شرح المقاصد*، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول، افسست قم.
- [۹] جوادی محسن، کوهی توکل، سادات باران (۱۳۹۱)، «وجود ذهنی از دیدگاه ملاصدرا»، *حکمت صدرایی*، پاییز و زمستان، صص ۳۳ - ۴۶.
- [۱۰] چیشلم، رودریک (۱۳۷۸)، *نظریه شناخت*، ترجمه مهدی دهباشی، چاپ اول، تهران، حکمت.
- [۱۱] حاج‌حسینی، مرتضی (۱۳۸۱)، «بررسی و تحلیل آرای فیلسوفان مسلمان در مورد تعریف علم از ابن‌سینا تا صدرالمتألهین»، *فلسفه و کلام اسلامی*، تهران، زمستان، صص ۷۹ - ۹۸.
- [۱۲] حکمت، نصرالله (۱۳۹۱)، «نظریه تقلید از خدا در معرفت‌شناسی ابن‌عربی»، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، دانشگاه شهیدرجایی، تهران، بهار و تابستان، صص ۵۷ - ۷۰.
- [۱۳] خاتمی، محمود (۱۳۸۷)، *فلسفه ذهن*، چاپ اول، تهران، علم.
- [۱۴] زاگربسکی، لیندا (۱۳۹۳)، *معرفت‌شناسی*، ترجمه کاوه بهبهانی، چاپ دوم، تهران، نی.
- [۱۵] سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۹)، *شرح منظومه*، چاپ اول، تهران، ناب.
- [۱۶] سید محمد اسماعیل سید هاشمی - مهدی سجادی فر (۱۳۹۱)، «تأملی بر نظریه شیخ و وجود ذهنی با تأکید بر آراء علامه طباطبایی»، *آینه معرفت*، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، پاییز، صص ۲۹ - ۵۱.
- [۱۷] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحاشیة علی إلهیات الشفاء*، قم، بیدار.
- [۱۸] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

- [۱۹] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *التعلیقات لصدر المتألهین علی الشفاء*، چاپ اول، بیدار، قم.
- [۲۰] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (با حاشیه علامه طباطبائی)*، جلد ۱، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۲۱] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (با حاشیه علامه طباطبائی)*، جلد ۳، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۲۲] صدرالدین شیرازی (۱۴۱۷ ه.ق)، محمد بن ابراهیم، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة* (مقدمه عربی)، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- [۲۳] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *ایقاظ النائمین*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- [۲۴] صدرالدین شیرازی (۱۳۷۸)، محمد بن ابراهیم، *سه رساله فلسفی: متشابهات القرآن - المسائل القدسیة - اجوبة المسائل*، چاپ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۲۵] طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۰۷ ق)، *تجرید الاعتقاد*، چاپ اول، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۲۶] علمی سول، محمد کاظم - لعل صاحبی، طوبی (۱۳۹۳)، «نگاه وجودی ملاصدرا به علم»، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، دانشگاه شهیدرجایی، تهران، بهار و تابستان، صص ۸۷ - ۱۰۰.
- [۲۷] کرباسی‌زاده، امیراحسان - شیخ‌رضایی، حسین، (۱۳۹۲)، *آشنایی با فلسفه ذهن*، چاپ دوم، تهران، هرمس.
- [۲۸] گرلینگ، ای. سی. - استرجن، اسکات، مارتین، ام. جی (۱۳۸۰)، *معرفت‌شناسی*، ترجمه امیر مازیار، چاپ اول، تهران، نشر جهاد.
- [۲۹] گلی ملک آبادی، اکبر (۱۳۸۸)، «تفاوت علم با وجود ذهنی از دیدگاه ملاصدرا»، *پژوهش‌های اسلامی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، زمستان، صص ۱۹۷ - ۲۱۷.
- [۳۰] محمدمهدی مشکاتی، مهدی منصوری (۱۳۹۴)، «بررسی نظریه شیخ در مبحث وجود ذهنی»، *آموزه‌های فلسفه اسلامی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، شماره ۱۷، پاییز و زمستان، صص ۱۴۹ - ۱۷۴.
- [۳۱] مشکاتی، محمدمهدی، فخرالدینی، مریم (۱۳۹۳)، «تأثیر نگاه وجود شناسانه ملاصدرا به علم در برخی مباحث هستی‌شناسی»، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، دانشگاه شهیدرجایی، تهران، پاییز و زمستان، صص ۱ - ۱۷.
- [۳۲] مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار شرح منظومه*، چاپ سوم، تهران، صدرا.
- [۳۳] نراقی، مهدی (۱۴۲۳)، *جامع الأفكار و ناقد الأنظار*، چاپ اول، تهران، حکمت.
- [۳۴] نگری، قاضی عبد النبی احمد (۱۹۷۵ م)، *جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء*، چاپ دوم، بیروت.

